

خدا

از دیدگاه علم

فن براون

بزرگترین دانشمند موشکی آمریکا ضمن مصاحبه جالبی که اخیراً با او بعمل آمد چنین گفت:

«خوب گوش کنید - من یاسیناری اردانسنندان جهان آشنا شده‌ام ، و تعداد زیادی از آنان را میشناسم ، ولی هرگز بدانستندی بر خود نکرده‌ام که شایستگی عنوان دانشمند داشته باشد و بتواند طبیعت را توجیه و تفسیر کند بی آنکه پای خدا را به میان بکشد و به نحوی از انحاء دخالت خداوند را در حیات آفرینش در آنچه دانشمندان با کلمه و طبیعت از آن نام می‌برند نادیده انگارد .

علم در جستجوی درک و آفریننده است و هیچکس نمی‌تواند کاری بکند جز اینکه درصد درک خالق باشد . دانشمندی که تصور کند می‌تواند جز این کاری بکند باید خیلی بیچاره و درمانده باشد . دانشمندی که فقط به تناس سطحی با مسائل اکتفا می‌کند ، و به معنی آن نظری نمی‌افکند آدمی بدبخت و بیچاره است . من شخصاً سعی میکنم همیشه به معنی نگاه کنم . همیشه در آن عمق چیزهای خوب بینم !

«کیهان شماره ۲۶۸۱ صفحه ۶۴»

\*\*\*

ما هر چیزی را بنوازیما نکار کنیم و نبود يك نظام شگفتا نكيز و مرموز را در اين جهانى كه در آن زندگی داریم نمیتوانیم انكار بنماییم . نظامى كه پهنه این جهان بزرگ را در بر گرفته ، و تا دورترین نقطه‌ای از اعماق آسمانها كه چشم ماى سطح بشر میبیند پیش رفته ، و تمام نوایای وجود ما را تیرپر کرده است .

علوم و دانشهای بشر همه تفسیرهایی است که بر این کتاب «نظام آفرینش» نوشته شده ، و آنچه در فیزیک و شیمی ، زمین شناسی - گیاه شناسی ، حیوان شناسی ، تاریخ ، روان شناسی و روان کواوی و علوم دیگر به نام وفاق و من و شناخته میشود همه بهر معنی گوناگون این نظام است ، اصولاً اگر همان آفرینش فطری نداشت - مادم چیزی بنام «علم» نداشتیم . زیرا يك قدرت حوادت بهم ریخته و از هم گسسته و فاقد نظام جبری نیست که در بحث های علمی قابل طرح باشد .

هنگامی که بدان نظام عجیب و اسرار آفرین که با آیمتن باطر جهانى زیبا و دل انگیز همچون نخستین سؤالی که برای ما پیش می‌آید این است که دانش این نظام مولد چیست ؟ برای تفسیر و پیدایش این نظام و دوراه بیشتر و سودمند ارد :

۱ - این نظام صرفاً جنبه تصادفی دارد ، کاملاً ممکن بود چنین نباشد ، ولی تصادفهای مناسب و پدید می‌آید ، چنین شانس برای جهان هستی بوجود آورد که همه چیز آن تحت قانون و نظم در آید ، و

تصادفاً آفتمه قوانین با آن همه زیبایی نیز بیامیزد . ۲ - این نام نایده علم و قدرت بی پایایی است که با یک طرح دقیق قبلی آن را بی ریزی کرده و قدم بقدم در جهه تکامل ، آن را رهبری مینماید . اگر چه با هر چنگ از حواس خود او را درك نمی‌کنیم ، اما او با تمام جهان ، خود را با نشان داده ، و در پهنه گیتی آوازها و پیچیده ، و حای انگشت سنج او در پیشانی همه موجودات و در درون همه ذرات کائنات بخوبی دیده میشود اگر چه صاحب آن انگشتان قدرت پیدا است .

همه حیات پهناور آفرینش يك تابلوی فوق العاده بزرگ و زنده است ، دقیق ترین و خیال انگیز ترین تابلوی که چشم بشر دیده ، تابلویی که هنرمدان جبره دستما از تقلید سطحی و بی جان از يك گوشه فوق العاده کوچک آن شاهکاری بوجود می‌آورند که جهانی را به تحسین و امیدوارند . این تابلوی عجیب و با عظمت و جاندار اثر خایمه همان نقاش بزرگ است .

بگفته‌اند بر او نه کارشناس و دانشمند بزرگ موشکی که با فعالیتهای عظیم تکنیکی خود در راه یافتن به قضا ، جهانی را به تحسین بر انگیزخته است آنها که استحقاق نام «دانشمند» دارند . میدانند که این نظام شگرف را از طریق اوله نمی‌توان توجیه و تفسیر نمود ، و تنها راه توجیه آن همان طریق دوم یعنی ایمان يك مبدء علم و قدرت بی پایان برای حیات هستی است .

ولی در اینجا مسکن است يك سؤال ، فکر بسیاری را ناراحت کند و آن اینست که چگونه طلبی باین آشکاری را حسی انکار میکنند ، و علناً مکتبی

بمنوان «ماتریالیسم» بوجود آورده ، و معتقدند باید تنها از طریق اولو اعتقاد بوجود تصادفی جهان این همه پدیده های نظم را تفسیر نمود ؟

ولی اگر کمی در گفتار همان مادیها ، همان ماتریالیستهای داغ و سرسخت دقیق شویم بروشنی این حقیقت را درمی یابیم که آنها نیز عموماً در مطالعات خود درباره اسرار و قوا این جهان هستی بوجود آن مبدع بر کس علم و قدرت ایمان دارند ، و تنها از ذکر نام او - شاید بخاطر آنکه افرادی مایه ای نام او را باخرافات بسیاری آمیخته و تا سر حدیک بشرعادی تزلزل داده اند - ایادارند ؛ برای نمونه ، توجه به مثال زیر کافی است :

\*\*\*

این روزها گفتگو از پویوند کلیه فراوان است ، و بارها یکی از دو کلیه سالم پاکند و بر داشته و بدبگری که کلیه های او از کار افتاده است بیوند داده اند ، و هر دو سالم مانده و از نلگمی با نشاطی برخوردار شده اند .

این موضوع گاهی سبب طرح سئوال فلسفی و پزشکی میشود که اگر ما می توانیم یک کلیه را زنده می کنیم پس فلسفه وجود دو کلیه در بدن ما چیست ؟ چرا این بار اضافی را بی جهت بر خود حمل می کنیم ؟

بعضی از دانشمندان مادی فوراً جواب می دهند ، وجود دو کلیه در بدن ما علاوه بر اینکه زحمت کلیه ها را کم میکند و طبیعاً به دوام آنها می افزاید ، حکم «ذایمانی» برای خود انسان با فرد دیگری دارد .

درواقع «طبیعت» با این یک «کرشعه»

دو «کار» انجام داده است ؛ یکی سبک کردن بار کلیه ، و دیگری تهیه ذایمان ، و این خود می رسد که «طبیعت» چقدر باریک بین و

مال اندیش است که حتی پیش بینی لازم را برای چنین روزهای کرده است تا این «ماشین تن» در وسط بیابان زندگی از کار نیفتد و با توجه با اینکه ما اگر میلیونها خرج کنیم تا دستگاهی بسازیم که بتواند درست مثل یک کلیه انسان انجام وظیفه کند هرگز بتواند خود نخواهیم رسید ، ارزش این شاهکار «طبیعت» روشتر میگردد ؛

حال اگر از همان دانشمند سؤال کنیم ، این «طبیعت» با آنچه عویش و تهییر ، و آنچه علم و اطلاع و هوشهای عالی چیست ؟ پاسخی در برابر این سؤال بسیار دو کلامی جز سکوت نمی تواند بدهد .

بلاشک و تردید سکوت کند ، زیرا آنچه از کلمه «طبیعت» در موارد دیگر میفهمیم چیزی جز همین آنها و ملکوتها ، همین وجودات مادی بیخط و تر کیست که ناگونی که از آن ساخته شده ، چیزهای همین زمین که روی آن راه می روم ، همین هوایی که استنشاق میکنیم ، همین آبی که می نوشیم ، همین اقیانوسها ، همین طوفانها و بارانها ، و بالاخر همین سیارات و کواکب و کهکشانها نیست ؟ آیا آنها هستند که اینقدر با عویش و اندک ، با تدبیرند و مطلع ؟ سلیمان ؟

پس ، منقولاً آن در حقیقت نیروئی است مافوق آنها همان نیروئی که حمی او را «الله» و عده ای «خدا» و اینها هم «طبیعت» مینامند .